

# عناصر داستانی

مناسبی می‌آفریند تا وسیله‌ای برای نشان دادن محیط بی‌تفاوتی باشد که انسان در آن به نبرد بیهوده خود ادامه می‌دهد. قایق، جهانی کوچک است که در کاینات پهناور و خالی، شناور مانده است.

## لحن و فضای داستان

فضای داستان<sup>۵</sup> همان عواطف حاکم بر آن است. به جرئت می‌توان گفت که هر داستانی فضای خاص خود را دارد، اما در بسیاری از داستانها این فضا کاملاً به چشم نمی‌آید و در بعضی بارزترین مشخصه داستان است؛ معمولاً جنبه‌های دیگر داستان را برای دستیابی به تأثیری واحد و منسجم حداقل در يك صحنه تقویت می‌کند.

فضا با شرح و توصیف، آهنگ عمل داستانی، درجه وضوح منطقی بودن وقایع، کیفیت گفتگو و بالاتر از همه زبان نویسنده به وجود می‌آید. در بشگه آماتیلادو، پو از تأثیر منظره سرداب و اظهارات دو پهلوی موترسور در مورد نیت پلید خود و مقایسه شادی کارناوال در خیابان و باقی مانده مرگ در زیرزمین برای ایجاد محیط رعب و وحشت استفاده می‌کند.

لحن<sup>۶</sup> با اینکه در رابطه با فضا است، ولی کاملاً از آن متمایز است و می‌تواند به عنوان طرز برخورد نویسنده با موضوع کار خود و تا حدی خوانندگان آثارش تلقی شود. در واقع گرای عینی محض به نظر می‌رسد نویسنده نسبت به

تقریباً در تمام داستانها، عمل داستانی در مکان یا صحنه‌ای اتفاق می‌افتد. صحنه داستان معمولاً مبهم تعریف می‌شود و تنها با شرحی تصادفی مشخص می‌گردد. در داستانهای واقع‌گرایانه به طور اعم و در داستانهای ناتوالیستی به طور اخص، که محیط عامل تعیین‌کننده قوی در زندگی شخصیت است، شرح صحنه می‌تواند خیلی دقیق و حتی جزء به جزء باشد تا امکان مقایسه را فراهم کند یا محلی را توصیف کند که تا حدودی در عمل داستانی سهیم است. صحنه صرف نظر از اینکه تا چه حد تشریح شده باشد محلی برای اشغال عمل داستانی فراهم می‌کند و شاید به طریقی در رساندن پیام داستان نیز سهیم باشد. برای رساندن پیام داستان می‌توان از ایجاد فضای مناسب یا نشان دادن روابط نمادین در عمل داستانی یا طرح داستان سود جست.

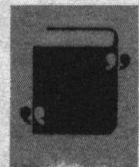
حد نهایی و تقریباً غیر معمول استفاده از صحنه، ایجاد دنیای کوچک است که به گفته مؤلف در جهان پیچیده‌تر یا دنیای بزرگ وجود دارد. يك جزیره، کشتی، یا ساختمانی دور افتاده می‌تواند برای این منظور به کار رود. در موبی‌دیک اثر ملویل<sup>(۱)</sup> کشتی چیزی غیر از يك جهان کوچک نیست، هر چند ملویل مستقیماً این عنوان را به کار نبرده است.

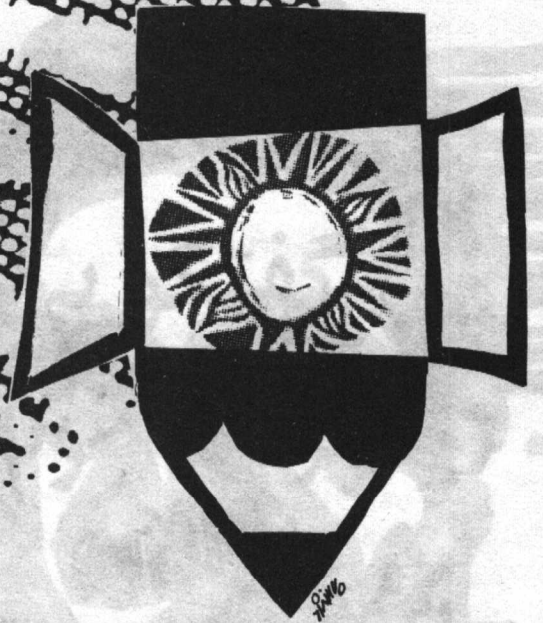
زورق بی‌حفاظ<sup>۲</sup> اثر استفن گرین<sup>۳</sup> نیز تمام این امکانات را در بهره‌گیری از صحنه به خدمت گرفته است. دریا نه تنها میدان عمل که نیروی ناسازگار<sup>۴</sup> نیز هست. خلاء ملال‌انگیز آن جو

## نقش صحنه،

## لحن و زبان در داستان

لسلی لوئیس





شخصیتهای داستان برخوردی مستقل دارد و از اظهار نظر مستقیم درباره آنها خودداری می‌کند؛ با این وجود آنها را به اعمال قابل تحسین یا مسخره وامی‌دارد که خواننده بتواند درحس ترجمه، تحسین، دشمنی، و تحقیر نویسنده سهیم باشد. او علاوه بر شگردهای نمایشی، از اظهار نظر مستقیم و غیرمستقیم شخصی راکو یا خیلی ساده از زبان خود برای نشان دادن برخوردش نسبت به شخصیتها سود می‌جوید.

در طول داستان «زورق بی حفاظ»، گرین برای ارائه همدردی خود با شخصیتهای داستان، حقارت آنها را در طرح عظیم طبیعت به نمایش می‌گذارد. او را از تخفیف کمردرد و فواصل با شکوه در قایق تفریحی و از گفتگویی که دور صرافای بدون دوز و کلک دور می‌زند، درست پس از توصیف عظمت دریا به هنگام شب حرف می‌زند.

## زبان داستان

زبان در نهایت وسیله‌ای است که ادبیات خود را از طریق آن عرضه می‌کند. هر جنبه‌ای از داستان را که مورد بحث قرار دهیم به نحوی با کلمات نویسنده و سبک نگارش او مربوط می‌شود.

با اینکه در داستان به اندازه شعر به کلمات حساسیت نداریم، اما نمی‌توانیم سهم آنها را در کل اثر هنری نادیده بگیریم. روش انتخاب کلمات (رسمی، عامیانه، ادبی، و استعاری)

پرطمطراق بودن، یکنواختی شکل جملات یا کنایه‌آمیز بودن طرز ادای مطالب، همه و همه جزو عناصر زبان هستند که به شکل‌گیری مفهوم داستان کمک می‌کنند.

زبان همچنین وسیله‌ای برای بیان صورخیال در داستان است. خیال‌پردازی، حاصل کاربرد زبان است. پاسخی ذهنی مانند آنهایی که در پاسخ به محرکهای اندامهای حسی داده می‌شود. بیشتر تصاویر بصری هستند که بر تصاویر ذهنی با نام بردن و ترسیم اشیا قابل رؤیت دلالت دارند. تعداد قابل ملاحظه‌ای از این تصاویر سمعی هستند، در حالی که تنها چندتایی از آنها به حواس دیگر مربوط می‌شوند. این پندارها به نوشته زندگی و تحرك می‌بخشد. آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد توان این تصاویر برای قضاوت و مقایسه است. آنها می‌توانند کلیدی برای لحن داستان باشند یا بین اشخاص داستان و اشیا و اشخاص خارج داستان رابطه برقرار کنند. این عملکرد، خصوصاً زمانی که تعدادی از این تصاویر به دنبال هم ظاهر می‌شوند از گیرایی خاصی برخوردار است. این زنجیره صورخیال از آنجا که مفهوم داستان را گسترش می‌دهند و آنرا واضحتر می‌کنند همیشه باید به دقت مورد بررسی قرار گیرند. در زورق بی حفاظ، چندی از این تصاویر مانند قلب تپنده که بر حس رفتار تند و عدم امنیت انسان دلالت دارند، تصویر قایق را در بر گرفته‌اند. تصاویری که با پیام داستان نزدیکی بیشتری دارند، مانند تصاویر مکرر قایق کوچکی در دریای

وسیع نیلی و خالی که رفتارهایی مشابه کارهای انسانی‌اند. این تصویر برجسته، تنها یکی از مجموعه تصاویری است که زده‌زده به کل تصویر اضافه می‌شود:

«در آن دوردستها، جایی که خط ساحل و آسمان، زاویه با شکوهی تشکیل می‌دادند؛ نقطه‌های کوچکی به چشم می‌خورد که به نظر می‌آمد نشانی از شهری برکناره ساحل باشد».

یکی دیگر از وسایل گسترش مفهوم اثر ادبی، کنایه یا اشاره به تاریخ جریان معاصر بدون شرح و تفصیل است. خواننده نه تنها باید شخص، موضوع، یا جریان مورد اشاره را تشخیص دهد، بلکه باید رابطه آن با داستان و مفاهیمی را که در برمی‌گیرد دریابد. به عنوان مثال عنوان داستان «یهودا» اثر فرانک اگانر نه در داستان وجود دارد نه در هیچ جای آن مورد بررسی و بحث قرار گرفته است. با این حال خواننده تشخیص می‌دهد که «یهودا»، همان خائن به مسیح است و داستان را با تفسیر در می‌یابد. عناوین برای نقل قول و کنایات دیگر یا لحن یا شهرتی که به اشیا و اشخاص داستان می‌دهند، باید همیشه به دقت مورد بررسی قرار گیرند.

## پانویس

- 1- Herman Melville از نویسندگان آمریکایی
- 2- Opem Boat نویسنده آمریکایی
- 3- Stephen Crane ضد قهرمان هم ترجمه شده است.
- 4- Antagoist
- 5- Atmosphere
- 6- ton